

## کتیبه بیستون

کوروش در خیال لشکرکشی به مصر بود که کشته شد و پسرش کمبوجیه بر تخت سلطنت نشست و برای تحقق بخشیدن به آرزوی پدر رهسپار مصر شد. اما قبل از عزیمت برادر و رقیب خود بردیا را از بیم آنکه مبادا در غیاب او به تخت سلطنت بنشیند، مخفیانه کشت. او با حمله به مصر قلمرو امپراطوری خویش را گسترش داد. از شواهد چنین بر می آید که او بر خلاف کوروش برای عقاید ملتها و کسانی که تحت سلطه اش بودند، ارجی قائل نبود و از فرزاندگی و درایت پدر بهره چندانی نبرده بود. چنانکه پس از شکست قرطاجنه (از مستعمرات فینیقی ها) که علت آن سر باز زدن ناویان ناوگانهای ایران (که همه از مردم فینیقیه بودند) بود. کمبوجیه گذشت و سیاست پدر را فراموش کرد و در برابر همه، مصریان را ریشخند کرد با خنجرش گوساله مقدس مصریان آپس را که می پرستیدند از پای در آورد و جسدهای مومیایی شده پادشاهان را از گورها بیرون کشید. معابد را با پلیدی آلود و فرمان داد تا بتهایی را که در آنها بودند بسوزانند و این شامل خارجیها نبود چنانکه در زمان بیماری های خود که شاید نوبه های صرعی بوده خواهر و همسر خود رکسانا را کشت. پسر خود پراک اسپیس را به تیر زد و دوازده تن از بزرگان ایران را زنده بگور کرد.

شاید بدلیل جو خفقان و ایجاد حکومت مطلقه بود که میزان نارضایتی مردم و سران کشور زیاد شده بود و دشمنانی که در زمان کوروش به علت اقتدار و سیاستش ناچار سکوت کرده بودند اکنون با دوگانگی و ضعفی که در حکومت وجود داشت سر به شورش برداشتند. گئومات مغ که از روحانیون دربار بود و از راز کشته شدن بردیا نیز اطلاع داشت فرصت را غنیمت شمرد و در غیاب کمبوجیه که حدود سه سال در مصر بود، علم این قیامها را برافراشت. گئومات از نژاد ماد بود و کشورداری و شاهنشاهی این نژاد بدست کوروش انقراض یافته بود. گئومات از زمان به تخت نشستن تا زمان سرکوبیش حدود ۷ ماه بر ایران حکومت راند. او مالیات سه سال را به مردم بخشید و در دین اصلاحاتی بوجود آورد، برای همین معابد موجود را ویران کرد. بر طبق کتیبه بیستون خبر شورش گئومات که به کمبوجیه رسید. قصد بازگشت به ایران کرد ولی در بین راه خود را کشت و داریوش که از نوادگان هخامنش و همچنین از سرداران محافظ کمبوجیه بود حکومت را بدست گرفت. ده یاغی که بر کتیبه بیستون حجاری شده اند نشان دهنده ده شورش است که توسط داریوش تا یکسال و نیم - دو سال پس از شاهییش سرکوب شده اند.

چون برای احراز شاهی در زمان قدیم شاهزاده بودن امتیاز بزرگی محسوب می شود ، داریوش کتیه اش را با معرفی خود آغاز می کند و اصالت نژادیش و اینکه شایستگی شاهی را دارد اثبات می کند و می گوید :

بند ۱ - من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه در پارس ، شاه کشورها ، پسر ویشتاسب ، نوه ارشام هخامنشی .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : پدر من ویشتاسب ، پدر ویشتاسب ارشام ، پدر ارشام آریامن ، پدر آریامن چیش پیش ، پدر چیش پیش هخامنش .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : بدین جهت ما هخامنشی خوانده می شویم [ که ] از دیرگاهان اصیل هستیم . از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند .

بند ۴ - داریوش شاه گوید: ۸ [ تن ] از تخمه من شاه بودند . من نهمین [ هشتم ] ما ۹ [ تن ] پشت اندر پشت ( در دو شاخه ) شاه هستیم .

بند ۵ - داریوش شاه گوید : به خواست اهورا مزدا من شاه هستم . اهورا مزدا شاهی را به من داد .

بند ۶ - داریوش شاه گوید : این [ است ] که از آن من شدند به خواست اهورا مزدا من شاه آنها بودم . پارس ، عیلام ، بابل ، آشور ، عرب ، مودرای ( مصر ) ، اهل دریا ( فینیقیها ) ، سارد ( لیدی ) ، یونان ( یونانی های ساکن آسیای صغیر ) ، ماد ، ارمنستان ، کپدوکیه ، پرثو ، زرنگ ( سیستان ) ، هرئی و ( هرات ) ، باختر ( بلخ ) ، سغد ، گندار ( دره کابل ) سک ( طوایف بین دریاچه آرال و دریای مازندران ) ، ثت گوش ( دره رود هیرمند ) ، رخج ( قندهار ) ، مک ( مکران و عمان ) جمعاً ۳۲ کشور .

بند ۷ - داریوش شاه گوید : این [ است ] کشورهایی که از آن من شدند . به خواست اهورامزدا بندگان من بودند . به من باج دادند . آنچه از طرف من به آنها گفته شد ، چه شب ، چه روز همان کرده شد .

بند ۸ - داریوش شاه گوید : در این کشورها مردی که موافق بود او را پاداش خوب دادم آنکه مخالف بود او را سخت کیفر دادم . به خواست اهورا مزدا این کشورهایی [ است ] که بر قانون من احترام گذاشتند . آن طوری که به آنها از طرف من گفته شد همانطور کرده شد .

بند ۹ - داریوش شاه گوید : اهورا مزدا مرا این پادشاهی داد . اهورا مزدا مرا یاری کرد تا این شاهی بدست آورم . به یاری اهورا مزدا این شاهی را دارم .

بند ۱۰ - داریوش شاه گوید : این [ است ] آنچه به وسیله من کرده شد پس از اینکه شاه شدم . کمبوجیه نام پسر کوروش از تخمه ما او اینجا شاه بود . همان کمبوجیه را برادری بود بردی نام هم مادر [ و ] هم پدر با کمبوجیه . پس از آن کمبوجیه آن بردی را بکشت ، به مردم معلوم نشد که بردی کشته شده . پس از آن کمبوجیه رهسپار مصر شد ، مردم نا فرمان شدند . پس از آن دروغ در کشور بسیار شد هم در پارس ، هم در ماد ، هم در سایر کشورها .

بند ۱۱ - داریوش شاه گوید : پس از آن مردی مغ بود گئومات نام . او از پ نیشی یا وودا ( پی شیواوادا ) برخاست . کوهی [ است ] ارکدیش ( ارکادری ) نام . چون از آنجا برخاست از ماه وی یخن ۱ چهارده روز گذشته بود . او به مردم چنان دروغ گفت [ که ] : من بردی پسر کوروش برادر کمبوجیه هستم . پس از آن مردم همه از کمبوجیه برگشته به سوی او شدند هم پارس ، هم ماد ، هم سایر کشورها . شاهی را برای خود گرفت . از ماه گرم پد ۲ ۹ روز گذشته بود آنگاه شاهی را برای خود گرفت . پس از آن کمبوجیه به دست خود مرد .

بند ۱۲ - داریوش شاه گوید : نبود مردی ، نه پارسی ، نه مادی ، نه هیچ کس از تخمه ما که شاهی را گئومات مغ باز ستاند . مردم شدیداً از او میترسیدند که مبادا مردم بسیاری را که پیش از آن بردی را شناخته بودند بکشت . بدان جهت مردم را می کشت که مبادا مرا بشناسند که من بردی پسر کوروش نیستم . هیچ کس یارای گفتن چیزی درباره گئومات مغ نداشت تا من رسیدم . پس از آن من از اهورا مزدا مدد خواستم . اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود . از ماه باگادیش ۳ ۱۰ روز گذشته بود . آنگاه من با چند مرد آن گئومات مغ و آنهايي را که برترین مردان دستیار [ او ] بودند کشتم . دژی سیک ی ووتیش ۴ ، نام سرزمینی نی سای نام در ماد آنجا او را کشتم . شاهی را از او ستاندم . به خواست اهورا مزدا من شاه شدم . اهورا مزدا شاهی را به من داد .

بند ۱۴ - داریوش شاه گوید: شاهی را که از تخمه ما برداشته شده بود آن را من برپا کردم. من آن را در جایش استوار نمودم. چنانکه پیش از این [بود] همان طور من کردم. من پرستشگاه هایی را که گئومات مغ ویران کرده بود مرمت نمودم. به مردم چراگاه ها و رمه ها و غلامان و خانه هایی را که گئومات مغ ستانده بود بازگرداندم. من مردم را در جایش استوار نمودم، هم پارس، هم ماد و سایر کشورها را. چنان که پیش از این [بود] آنچه را گرفته شده [بود] برگرداندم. به خواست اهورا مزدا من این را کردم. من کوشیدم تا خاندان ما را در جایش استوار نمایم چنان که پیش از این [بود] آن طور من کوشیدم به خواست اهورا مزدا تا گئومات مغ خاندان ما را برنگیرد.

بند ۱۵ - داریوش شاه گوید: این [است] آنچه من کردم پس از آنکه شاه شدم.

بند ۱۶ - داریوش شاه گوید: چون من گئومات مغ را کشتم پس از آن مردی آثرین (آثرینا) نام پسر او در خوزستان (اووج) برخاست. به مردم چنین گفت: من در خوزستان شاه هستم. پس از آن خوزیان نافرمان شدند. به طرف آن آثرین گرویدند. او در خوزستان شاه شد. و مردی بابلی ندئیت بئیر (نیدنیوبیل) نام پسر ائین ئیر او در بابل برخاست. چنین مردم را بفریفت [که]: من نبوکدرچرپسر نبتون ئیت هستم. پس از آن همه مردم بابلی به طرف آن ندئیت بئیر گرویدند. بابل نافرمان شد. او شاهی را در بابل گرفت.

بند ۱۷ - داریوش شاه گوید: پس از آن من رهسپار بابل شدم به سوی آن ندئیت بئیر که خود را نبوکدرچر می خواند. سپاه ندئیت بئیر دجله را در دست داشت. آنجا ایستاد. و آب عمیق بود. پس از آن من سپاه را بر مشکها قرار دادم. پاره ای بر شتر سوار کردم. برای عده ای اسب تهیه کردم. اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود به خواست اهورا مزدا دجله را گذشتیم. آنجا آن سپاه ندئیت بئیر را بسیار زدم. از ماه اثری یادی ی ۵، ۲۶ روز گذشته بود.

بند ۱۹ - داریوش شاه گوید: پس از آن من رهسپار بابل شدم. هنوز به بابل نرسیده بودم شهری زازان نام کنار فرات آنجا این ندئیت بئیر که خود را نبوکدرچر می خواند با سپاه بر ضد من به جنگ کردن آمد. پس از آن جنگ کردیم. اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود. به خواست اهورا مزدا من سپاه ندئیت بئیر را بسیار زدم. بقیه به آب انداخته شد. آب آن را برد. از ماه انامک ۶، ۲ روز گذشته بود که چنین جنگ کردیم.

بند ۱ - داریوش شاه گوید : پس از آن ندئیت ب ئیر با سواران کم گریخت رهسپار بابل شد . پس از آن من رهسپار بابل شدم . به خواست اهورا مزدا هم بابل گرفتم هم ندئیت ب ئیر را گرفتم . پس از آن من ندئیت ب ئیر را در بابل کشتم .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : مادامی که من در بابل بودم این [ است ] کشورهای که نسبت به من نافرمان شدند . پارس ، خوزستان ، ماد ، آشور ، مصر ، پارت ، مرو ، ت ت گوش ، سکاییه .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : مردی ، مرتی ی نام پسر چین چی خری شهری گوگن کا نام در پارس آنجا ساکن بود . او در خوزستان برخاست . به مردم چین گفت که من ایمنیش شاه در خوزستان هستم .

بند ۴ - داریوش شاه گوید : آن وقت من نزدیک خوزستان بودم . پس از آن خوزیهها از من ترسیدند . مرتی ی را که سرکرده آنان بود گرفتند و او را کشتند .

بند ۵ - داریوش شاه گوید : مردی مادی فرورتیش نام در ماد برخاست . چین به مردم گفت که : من خش ثرئیت از تخمه هوخستر هستم . پس از آن سپاه ماد که در کاخ او [ بود ] نسبت به من نا فرمان شد به سوی آن فرورتیش رفت ( گرویدند ) او در ماد شاه شد .

بند ۶ - داریوش شاه گوید : سپاه پارسی و مادی که تحت فرمان من بود آن کم بود . پس از آن من سپاه فرستادم . ویدرن نام پارسی بنده من او را سرکرده آنان کردم . چنان به آنها گفتم : فرا روید آن سپاه مادی را که خود را از آن من نمی خواند بزنید . پس از آن ، آن ویدرن با سپاه روانه شد ، چون به ماد رسید شهری ماروش نام در ماد آنجا با مادیها جنگ کرد . آن که سرکرده مادیها بود او آن وقت آنجا نبود اهورا مزدا مرا یاری کرد . به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . از ماه انامک ۲۷ روز گذشته بود . آنگاه جنگ ایشان در گرفت . پس از آن ، سرزمینی کمپند نام در ماد آنجا برای من بماند تا من به ماد رسیدم .

بند ۷ - داریوش شاه گوید: دادرشی نام ارمنی بنده من، من او را فرستادم به ارمنستان، چنین به او گفتم: پیش رو [و] آن سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی خواند بزن. پس از آن دادرشی رهسپار شد. چون به ارمنستان رسید پس از آن نافرمان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرارسیدند. دهی زوزهی نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثرواهر ۷ ۸ روز گذشته بود چنین جنگ کرده شد.

بند ۸ - داریوش شاه گوید: باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند. دژی تیگر نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثرواهر ۱۸ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۹ - داریوش شاه گوید: باز سومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند. دژی اویما نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثائیگرچی ۸، ۹ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت. پس از آن دادرشی به خاطر من در ارمنستان ماند تا من به ماد رسیدم.

بند ۱۰ - داریوش شاه گوید: پس از آن وامیس نام پارسی بنده من او را فرستادم ارمنستان و چنین به او گفتم: پیش رو [و] سپاه نافرمان که خود را از آن من نمی خواند آن را بزن. پس از آن وامیس رهسپار شد. چون به ارمنستان رسید پس از آن نافرمان گرد آمده به جنگ کردن علیه وامیس فرا رسیدند. سرزمینی ایزلا ۹ نام در آشور آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار زد. از ماه انامک ۱۵ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۱ - داریوش شاه گوید: باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه وامیس فرا رسیدند. سرزمینی اتی یار نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. نزدیک پایان ماه ثرواهر آنگاه جنگ ایشان در گرفت. پس از آن وامیش برای من (منتظر من) در ارمنستان بماند تا من به ماد رسیدم.

بند ۱۲- داریوش شاه گوید: پس از آن من از بابل بدر آمدم. رهسپار ماد شدم چون به ماد رسیدم شهری کوندروش نام در ماد آنجا فرورتیش که خود را شاه در ماد میخواند با سپاهی به جنگ کردن علیه من آمد پس از آن جنگ کردیم. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه آن فرورتیش را بسیار زدم. از ماه ادوکن ئیش ۱۰ ۲۵ روز گذشته بود که چنین جنگ کرده شد.

بند ۱۳- داریوش شاه گوید: پس از آن، فرورتیش با سواران کم گریخت. سرزمینی ری نام در ماد از آن سو روانه شد. پس از آن من سپاهی دنبال [ او ] فرستادم. فرورتیش گرفته شده به سوی من آورده شد. من هم بینی هم دو گوش هم زبان [ او ] را بریدم. و یک چشم [ او ] را کردم. بسته بر دروازه [ کاخ ] من نگاشته شد. همه او را دیدند. پس از آن او را در همدان دار زدم و مردانی که یاران برجسته [ او ] بودند آنها را در همدان در درون دژ آویزان کردم.

بند ۱۴- داریوش شاه گوید: مردی چی ثرتخم نام سگارتی او نسبت به من نافرمان شد. چنین به مردم گفت: من شاه در سگارتیه از تخمه هووخستر هستم. پس از آن من سپاه پارسی و مادی را فرستادم تخمس پاد نام مادی بنده من او را سردار آنان کردم. چنین به ایشان گفتم: پیش روید سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی خواند آن را بزنید. پس از آن تخمیس پاد با سپاه رهسپار شد. با چی ثرتخم جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بزد و چی ثرتخم را گرفت. [ و ] به سوی من آورد. پس از آن من هم بینی هم دو گوش [ او ] را بریدم و یک چشم [ او ] را کردم. بسته بر دروازه [ کاخ ] من نگاهداشته شد. همه مردم او را دیدند. پس از آن او را در اربل دار زدم.

بند ۱۵- داریوش شاه گوید: این [ است ] آنچه به وسیله من در ماد کرده شد.

بند ۱۶- داریوش شاه گوید: پارت و گرگان نسبت به من نافرمان شدند. خودشان را از آن فرورتیش خواندند. ویشتاسپ پدر من او در پارت بود او را مردم رها کردند [ و ] نافرمان شدند. پس از آن ویشتاسپ با سپاهی که پیرو او بود رهسپار شد. شهری ویشپ ازاتی نام در پارت آنجا با پارتیها جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا، ویشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه وی یخن ۲۴ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

## ستون سوم

بند ۱- داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاه پارسی را از ری نزد ویشتاسپ فرستادم چون آن سپاه نزد ویشتاسپ رسید پس از آن ویشتاسپ آن سپاه را گرفت. [ و ] رهسپار شد. شهری پتی گرب نا نام در پارت آنجا با نافرمان جنگ کرد.

اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا، ویشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه گرم پد ۱ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۲- داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این [ است ] آنچه به وسیله من در پارت کرده شد.

بند ۳- داریوش شاه گوید: کشوری مرو نام به من نافرمان شد. مردی فراد نام مروزی او را سردار کردند. پس از آن من دادرشی نام پارسی بنده من شهربان در باختر نزد او فرستادم. چنین به او گفتم: پیش رو آن سپاهی را که خود را از آن من نمیخواند بزن. پس از آن دادرشی با سپاه رهسپار شد. با مروزیها جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه آثری یادی ی ۲۳ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۴- داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از من شد. این [ است ] آنچه به وسیله من در باختر کرده شد.

بند ۵- داریوش شاه گوید: مردی وهیزدات نام شهری تاروا نام [ در ] سرزمینی ی اوتی یا نام در پارس آنجا ساکن بود. او برای بار دوم در پارس برخاست. چنین به مردم گفت: من بردی ی پسر کوروش هستم. پس از آن سپاه پارسی در کاخ [ که ] پیش از این از انشن [ آمده بود ] آن نسبت به من نافرمان شد. به سوی آن وهیزدات رفت ( گروید ) او در پارس شاه شد.

بند ۶- داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاه پارسی و مادی را که تحت فرمان من بودند فرستادم. ارت وردی ی نام پارسی بنده من او را سردار آنان کردم. سپاه دیگر پارسی از عقب من رهسپار ماد شد. پس از آن ارت وردی ی با سپاه رهسپار پارس شد. چون به پارس رسید شهری رخا نام در پارس در آنجا آن وهیزدات که خود را بردی ی می خواند با سپاه به جنگ کردن علیه ارتوردی ی آمد. پس از آن جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه وهیزدات را بسیار بزد. از ماه ثورواهر ۱۲ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.



بند ۷- داریوش شاه گوید: پس از آن، آن وهیزدات با سواران کم گریخت. رهسپار پئی شی یا اوادا شد. از آنجا سپاهی به دست آورد. از آن پس به جنگ کردن علیه ارت وردی آمد. کوهی پرگ نام در آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من وهیزدات را بسیار بزد. از ماه گرم پد ۵ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت و آن وهیزدات را گرفتند و مردانی که نزدیک ترین پیروان او بودند گرفتند.

بند ۸- داریوش شاه گوید: پس از آن، وهیزدات را و مردانی که پیروان نزدیک او بودند [در] شهری اووادئیی نام در پارس در آنجا آنها را دار زدم.

بند ۹- داریوش شاه گوید: این [است] آنچه به وسیله من در پارس کرده شد.

بند ۱۰- داریوش شاه گوید: آن وهیزدات که خود را بردی می خواند او سپاه رخج فرستاده بود. برعلیه وی وان نام پارسی بنده من شهربان رخج و مردی را سردار آنها کرده بود. و چنین به ایشان گفت: پیش روید وی وان را و آن سپاهی را که خود را از آن داریوش شاه می خواند بزنید.

پس از آن، آن سپاهی که وهیزدات فرستاده بود به جنگ کردن علیه وی وان رهسپار شد. دژی کاپیش کانی نام در آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه انامک ۱۳ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۱- داریوش شاه گوید: باز از آن پس نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه وی وان فرا رسیدند. سرزمینی گندوتو نام در آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه وی یخن ۷ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۲- داریوش شاه گوید: پس از آن، آن مردی که سردار آن سپاه بود که وهیزدات علیه وی وان فرستاده بود با سواران کم گریخت. به راه افتاد. دژی ارشادا نام در رخج از کنار آن برفت. پس از آن وی وان با سپاهی دنبال آنها رهسپار شد. در آنجا او مردانی که نزدیک ترین پیروانش بودند گرفت [و] کشت.

بند ۱۳- داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این [است] آنچه در رخج به وسیله من کرده شد.

بند ۱۴- داریوش شاه گوید: چون در پارس و ماد بودم باز دومین بار بابلیان نسبت به من نافرمان شدند. مردی ارخ نام ارمنی پسر هلدیت او در بابل برخاست. سرزمینی دبال نام در آنجا به مردم دروغ گفت [ که ] من نبوکدرچر پسر نبون هستم. پس از آن بابلیان نسبت به من نافرمان شدند. به سوی آن ارخ رفتند (گرویدند). او بابل را گرفت. او در بابل شاه شد.

بند ۱۵- داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاهی به بابل فرستادم. ویندفرنا نام پارسی بنده من او را سردار کردم. چنین به آنها گفتم: پیش روید آن سپاه بابلی را که خود را از آن من نمی خواند بزنید. پس از آن ویندفرنا با سپاهی رهسپار بابل شد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا، ویندفرنا بابلیان را بزد و اسیر آورد. از ماه ورکن ۱۱ ۲۲ روز گذشته بود. آنگاه آن ارخ را که به دروغ خود را نبوکدرچر می خواند و مردانی که نزدیک ترین پیروان او بودند گرفت. فرمان دادم آن ارخ و مردانی که نزدیک ترین یاران او بودند در بابل به دار آویخته شدند.

## ستون چهارم

بند ۱- داریوش شاه گوید: این [ است ] آنچه به وسیله من در بابل کرده شد.

بند ۲- داریوش شاه گوید: این [ است ] آنچه من به خواست اهورا مزدا در همان یک سال پس از آن که شاه شدم کردم. ۱۹ جنگ کردم. به خواست اهورا مزدا من آنها را زدم و ۹ شاه گرفتم. یکی گئومات مغ بود. او دروغ گفت چنین گفت: من بردی ی پسر کوروش هستم. او پارس را نافرمان کرد. یکی آثرین نام خوزی. او دروغ گفت چنین گفت: من در خوزستان شاه هستم او خوزستان را نسبت به من نافرمان کرد.

یکی ندئیت ب ئیر نام بابلی. او دروغ گفت چنین گفت من نبوکدرچر پسر نبون ئیت هستم او بابل را نافرمان کرد.

یکی مرتی ی نام پارسی. او دروغ گفت چنین گفت: من ایمنیش در خوزستان شاه هستم. او خوزستان را نافرمان کرد.

یکی فرورتیش نام مادی. او دروغ گفت چنین گفت: من خش ثرئیت « از دودمان هوخشتر هستم. او ماد را نافرمان کرد.

یکی چی ثرتخم نام اس گرتی او دروغ گفت چنین گفت: من در اس گرت ۱۲ شاه هستم از دودمان هوخشتر او اس گرت را نافرمان کرد.

یکی فراد نام مروزی. او دروغ گفت چنین گفت: من در مرو شاه هستم. او مرو را نافرمان کرد.

یکی وهیزدات نام پارسی . او دروغ گفت چنین گفت : من بردی ی پسر کوروش هستم . او پارس را نافرمان کرد .

یکی ارخ نام ارمنی . او دروغ گفت چنین گفت : من نبوکدرچر پسر نبون ئیت هستم . او بابل را نافرمان کرد .

بند ۳- داریوش شاه گوید : این ۹ شاه را من در این جنگها گرفتم .

بند ۴- داریوش شاه گوید : این [ است ] کشورهای که نافرمان شدند . دروغ آنها را نافرمان کرد که اینها به مردم دروغ گفتند . پس از آن اهورامزدا آنها را بدست من داد . هرطورمیل من [ بود ] همانطور با آنها کردم .

بند ۵- داریوش شاه گوید : تو که از این پس شاه خواهی بود خود را قویاً از دروغ بپای . اگر چنان فکر کنی [ که ] کشور من در امان باشد مردی که دروغ زن باشد او را سخت کیفر بده .

بند ۶- داریوش شاه گوید : این [ است ] آنچه من کردم . به خواست اهورا مزدا در همان یک سال کردم . تو که از این پس این نبشته را خواهی خواند آنچه به وسیله من کرده شده ترا باور شود . مبادا آن را دروغ بینداری .

بند ۷- داریوش شاه گوید : اهورا مزدا را گواه می گیرم که آنچه من در همان یک سال کردم این راست [ است ] نه دروغ .

بند ۸- داریوش شاه گوید : به خواست اهورا مزدا و خودم بسیار [ کارهای ] دیگر کرده شد [ که ] آن در این نبشته نوشته شده است به آن جهت

بند ۹- داریوش شاه گوید : شاهان پیشین را مادامی که بودند چنان کرده هایی نیست که به وسیله من به خواست اهورا مزدا در همان یک سال کرده شد .

بند ۱۰- داریوش شاه گوید : اکنون آنچه به وسیله من کرده شد آن را باور آید . همچنین به مردم بگو ، پنهان مدار . اگر این گفته را پنهان نداری به مردم بگویی اهورا مزدا دوست تو باد و دودمان تو بسیار و زندگی دراز باد .

بند ۱۱- داریوش شاه گوید : اگر این گفته را پنهان بداری ، به مردم بگویی اهورا مزدا دشمن تو باشد و ترا دودمان مباد .

بند ۱۲- داریوش شاه گوید : این [ است ] آنچه من کردم . در همان یک سال به خواست اهورا مزدا کردم . اهورا مزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند .

بند ۱۳- داریوش شاه گوید: از آن جهت اهورا مزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند که پلید نبودم. دروغگو نبودم. تبه‌کار نبودم. نه من نه دودمانم. به راستی رفتار کردم. نه به ضعیف نه به توانا زور نورزیدم. مردی که دودمان من همراهی کرد او را نیک نواختم. آن که زیان رسانید او را سخت کیفر دادم.

بند ۱۴- داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود. مردی که دروغگو باشد یا آن که تبه‌کار باشد دوست آنها مباش. به سختی آنها را کیفر ده.

بند ۱۵- داریوش شاه گوید: تو که از این پس این نپشته را که من نوشتم یا این پیکرها را ببینی مبادا [ آنها را ] تباه سازی. تا هنگامی که توانا هستی آنها را نگاه دار.

بند ۱۶- داریوش شاه گوید: اگر این نپشته یا این پیکرها را ببینی [ و ] تباهشان نسازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان داری، اهورا مزدا ترا دوست باد و دودمان بسیار و زندگی دراز باد و آنچه کنی آن را به تو اهورا مزدا خوب کند.

بند ۱۷- داریوش شاه گوید: اگر این نپشته یا این پیکرها را ببینی [ و ] تباهشان سازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان نداری اهورا مزدا ترا زنده باد و ترا دودمان مباد و آنچه کنی اهورا مزدا آن را براندازد.

بند ۱۸- داریوش شاه گوید: اینها [ هستند ] مردانی که وقتی من گئومات مغ را که خود را بردی می خواند کشتم در آنجا بودند. در آن موقع این مردان همکاری کردند پیروان من [ بودند ] ویدفرنا پسر وایسپار پارسی، اوتان نام پسر ثوخر پارسی، گئوبروو نام پسر مردونی ی پارسی، ویدرن نام پسر بگاییگ ن پارسی، بگ بوخش نام پسر داتووهی پارسی، اردمنیش نام پسر وهاگ پارسی.

بند ۱۹- داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود دودمان این مردان را نیک نگهداری کن.

بند ۲۰- داریوش شاه گوید: به خواست اهورا مزدا این نپشته را من [ به طریق ] دیگر [ نیز ] کردم. بعلاوه به [ زبان ] آریایی بود هم روی لوح هم روی چرم تصنیف شد. این نپشته به مهر تأیید شد. پیش من هم نوشته هم خوانده شد. پس از آن من این نپشته را همه جا در میان کشورها فرستادم مردم پذیرا شدند.